

## میرزا محمودخان احتشام السلطنه دومین رئیس مجلس شورای ملی

جمشیدکیان فر\*

میرزا محمود در کودکی به آموختن قرآن پرداخت و سپس کتاب *ترسل* و *جوهری* خواند، در ده سالگی به دارالفنون رفت و در دارالفنون به جز تحصیلات مقدماتی، صرف و نحو عربی و زبان فرانسه را آموخت (صفائی، ۱۳۶۲: ۸۱). پس از هشت سال تحصیل در دارالفنون در ۱۲۹۶ (۵۹۵) دارالفنون را رها کرد و به اعتبار پدر و برادر بزرگش عبدالله خان ناظم السلطنه کشیکچی باشی شد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۱). در ۱۳۰۰ ق که ناصرالدین شاه به خراسان سفر می‌کرد، میرزا محمودخان با عنوان قوللرآقاسی (یعنی سرور غلامان) ریاست غلامان دربار سلطنتی را برعهده داشت و با اردوی شاهی به خراسان رفت و در این سفر انتظامات و اداره اردوی شاهی با وی بود (شیخ‌الاسلامی، مرداد و شهریور ۱۳۶۸: ۳۵).

در ۱۳۰۳ ق همراه برادرش معین‌الدوله به مکه مشرف شد و پس از بازگشت از سفر مکه با عنوان یاورکشیک و قوللرآقاسی به کار خود ادامه داد و کمابیش در این شغل باقی بود تا اینکه در ۱۳۰۶ ق با لقب احتشام السلطنه به

**چکیده:** در این مقاله بخش مهمی از تاریخ ایران در دوره مشروطه از منظر اقدامات میرزا محمودخان احتشام السلطنه مورد بررسی قرار می‌گیرد. میرزا محمودخان احتشام السلطنه از رجال با نفوذ دوره مشروطه، از بنیانگذاران عدالتخانه، رئیس مجلس و صاحب مناصب متعدد بوده است. وی در همه این عرصه‌ها با استبداد حاکم مخالفت و از مشروطه‌خواهی دفاع می‌کرد. موضوع اصلی این مقاله، شرح وقایع گذشته بر میرزا محمودخان احتشام السلطنه و تأثیر او بر وقایع دوران مشروطیت در ایران است.

**کلیدواژه:** مشروطیت، دوره قاجار، احتشام السلطنه، مجلس شورای ملی.

میرزا محمودخان پسر چهارم محمد رحیم خان علاءالدوله از طایفه قاجار دولو و برادر میرزا احمدخان علاءالدوله در ششم شعبان ۱۲۷۹ ق از سلطان خانم، دختر ملک ایرج میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار متولد شد، در شش سالگی مادرش از مرض قولنج یا آپاندیس درگذشت. بعد از فوت مادر سرپرستی او و دیگر فرزندان علاءالدوله به خواهر علاءالدوله واگذار شد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۹).

\* محقق و مصحح متون تاریخی.

شهرت یافت و بعدها افراد دیگری چون مرحوم رشديه پدر معارف ایران بدین جمع پیوستند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۸/۳۶۹). اعضای این انجمن نخست در کار تأسیس دارالایتام شدند که به پیشنهاد دولت آبادی به «خیریه» تغییر نام داد و هزینه ساختمان مدرسه خیریه را سردار مکرّم پرداخت و متعاقب آن نشستهای انجمن تداوم یافت. امین الدوله وزیر اعظم مدرسه رشديه را به مدیریت رشديه بنا نهاد و احتشام السلطنه با همکاری انجمن مدرسه ابتدائیه و علمیه را بنا نهاد (همان، ۳۷۵/۱).

احتشام السلطنه در انجمن فعال مایشاء بود، سعی او بر آن بود که کار معارف جدید به صورت ملی جاری گشته و از حوزه فعالیت وزیر علوم خارج شود و همین امر سبب رقابت میان او و تنی چند از جمله نیرالملک وزیر علوم گردید (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۸۷۱).

احتشام السلطنه برای تأمین هزینه‌های انجمن و تأسیس مدارس به جمع کردن اعانه پرداخت و از این رو، کتابچه‌ای مرتب کرده حتی به حضور مظفرالدین شاه نیز فرستاد و شاه مبلغ دو هزار تومان به انجمن کمک کرد، امین الدوله وزیر اعظم قول دوازده هزار تومان مساعدت داد، وزراء و اعیان و تجار نیز هر یک به عنوان استمراری و غیر استمراری مبلغی در آن دفتر ثبت کردند (همان، ۱۸۹/۱).

اقدام انجمن معارف به همت احتشام السلطنه با استقبال عموم روبه‌رو شد و ساخت مدارس جدید چنان متداول شد که در کمتر از یکسال مدرسه رشديه (رمضان ۱۳۱۵ق) به مدیریت مرحوم رشديه، مدرسه ابتدائیه (مهرم ۱۳۱۶ق) تحت نظارت مخبر السلطنه هدایت، مدرسه علمیه (مهرم ۱۳۱۶ق) به همت احتشام السلطنه، مدرسه شرف (ربیع الاول ۱۳۱۶ق) توسط ناظم الاطباء، مدرسه افتتاحیه (شعبان ۱۳۱۶ق) توسط مفتاح الملک، مدرسه مظفریه توسط حاج شیخ مهدی کاشانی، مدرسه خیریه برای ایتام چنانکه ذکر شد به همت

حکومت خمسه و زنجان، که جزو ابوابجمعی میرزا علی اصغرخان امین السلطان بود انتخاب شد و قریب سه سال حاکم زنجان بود، (اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ۶۲۱) تا اینکه در ۱۳۰۹ق به تهران احضار شد. حد فاصل سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ شغل ثابت و معینی نداشت و روزگار را به آموزش و تکمیل زبان فرانسه و ترجمه می‌گذراند و در همین اوقات کتابی از گافارل<sup>۱</sup> را که راجع به ملل قدیم مشرق زمین بود و نیز کتاب مختصر تاریخ رُمن‌ها را ترجمه کرد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۱۷۱). در ۱۳۱۲ق که الکساندر سوم امپراتور روسیه درگذشت و نیکلای دوم جانشین وی شد برای تسلیت و تهنیت‌گویی همراه هیئتی که وجیه‌الله میرزا سپهسالار سرپرست آن بود به عنوان مستشار اول (معاون اول) هیئت به روسیه رفت، از طرف امپراتور به هر یک از اعضای سفارت نشانی داده شد و احتشام السلطنه نشان سنت‌آنا<sup>۲</sup> درجه اول گرفت (همان، ۲۰۰) و پس از بازگشت به عنوان کارپرداز اول بغداد انتخاب و به سوی بغداد حرکت کرد. در ایام کنسولی بغداد با علمای طراز اول نجف و کربلا همچون آخوند خراسانی آشنا شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۷۱۴/۱). احتشام السلطنه در بغداد بود که ناصرالدین شاه قاجار به ضرب گلوله میرزا رضای کرمانی به قتل رسید (ذیقعه ۱۳۱۳ق) و مظفرالدین شاه به تخت سلطنت جلوس کرد و احتشام السلطنه از بغداد احضار و با سمت معاونت وزارت خارجه، در تهران مشغول به کار شد. (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۳۲، ذیل سنه ۱۳۱۴).

ایام تصدی معاونت وزارت خارجه مصادف با تغییر وزیر اعظم بود، چه میرزا علی اصغرخان امین السلطان از منصب صدارت معزول و میرزا علی‌خان امین الدوله جانشین وی شد. او بیش از هر وزیری به نشر معارف علاقه‌مند بود. توجه امین الدوله به نشر معارف سبب شد تا احتشام السلطنه و تنی چند مانند کریم‌خان منتظم الدوله سردار مکرّم، یحیی دولت‌آبادی، میرزا غیاث‌الدین ادیب کاشانی، حاج حسین آقا امین‌الضرب، انجمن را پایه‌ریزی کنند که به انجمن تأسیس مکاتیب ملیه ایران که بعدها به اسم انجمن معارف

1. Gafarel

2. Saint Anna

به دنبال حوادث اخیر، صدراعظم از احتشام السلطنه خواست که از سمت معاونت وزارت خارجه مستعفی و در عوض به حکومت خراسان یا هر ایالت دیگری بخواهد منصوب شود و دلیل آن را چنین عنوان کرد که شاه خواهان استعفا و دوری تو از تهران است (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۴۵). و متعاقب آن احتشام السلطنه از سمت خود استعفا داده و حکومت کردستان به نام او صادر شد.

واقعیت آن است که صرف نظر از رقابت میان اعضای داخل انجمن معارف صدراعظم و شاه نظر خوشی نسبت به اقدامات انجمن نداشتند و از مخالفان سرسخت فعالیت‌های انجمن بودند و از این رو، سعی کردند که فعالترین و بی‌پرواترین عضو انجمن را از تهران دور کنند و حتی زمانی که احتشام السلطنه از حکومت کردستان معزول شد بلافاصله او را به سفارت ایران در برلین فرستادند و در ایام سفیری ایران در آلمان، آلمانها را تشویق کرد که مدرسه‌ای به سبک آلمانی با همان مواد درسی در تهران دایر کنند که آلمانها نیز چنین کردند (همان، ۳۴۶ و ۳۴۷). در سفر سوم مظفرالدین شاه به اروپا احتشام السلطنه توانست نظر شاه را برای برگشت به ایران به منظور دیدار خانواده جلب کند و در رمضان ۱۳۲۳ به تهران آمد و این زمانی بود که صحبت عدالتخانه و بست‌نشینی علما در حضرت عبدالعظیم در میان بود.

احتشام السلطنه در بدو ورود به تهران به دیدار دولت‌آبادی و ملک‌المتکلمین شتافت و درصدد یاری آنان برآمد. وی به خاطر موقعیت خانوادگی و شخصیت و بیطرفی خود برای سازش بین روحانیون و عین‌الدوله تلاش کرد تا آنجا که ملاقات فی‌مابین طباطبائی و عین‌الدوله را فراهم آورد.

در چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق عین‌الدوله جمعی از رجال مملکت را برای مشورت در باب تأسیس عدالتخانه به باغشاه دعوت کرد، احتشام السلطنه نیز در جرگه مدعوین بود. در آن جلسه عین‌الدوله بر آن بود که جمعی از رجال را در عدم تأسیس عدالتخانه با خود همگام کند و

سردار مکرم و تحت نظارت حاج شیخ هادی، مدرسه دانش توسط ارفع‌الدوله و در اواخر سال ۱۳۱۷ مدرسه اسلام به ریاست آقا سید محمد طباطبائی از امنای مدرسه رشدیه (رشدیه، ۱۳۶۲: ۵۲-۵۳) افتتاح شدند.

انجمن برای ایجاد نظم در کار خود به نوشتن نظامنامه داخلی پرداخت و بدین‌وسیله خواست از اختلافات جلوگیری کند، آنگاه در ادامه فعالیت‌های فرهنگی خود که سبب رشد و تعالی فرهنگ و زمینه‌ساز انقلاب مشروطیت بود به تأسیس کتابخانه ملی و مدرسه اکابر، روزنامه یومیه خلاصه‌الحوادث و دارالتالیف و دارالترجمه اقدام نمود و همچنین درصدد تشکیل شرکتی برای طبع و نشر کتاب برآمد و نیز درصدد آن بود که دارالفنون را نیز در حوزه اختیار انجمن معارف درآورد. این اقدام آخری مایه رنجش وزیر علوم شد چرا که وزارت او به وجود دارالفنون بستگی داشت، از این رو، دیگر در جلسات انجمن حاضر نشد (مجویی اردکانی، ۱۳۷۰: ۳۷۰/۱).

در بجهت اقدامات انجمن معارف شدیدی میان مفتاح‌الملک، مؤسس مدرسه افتتاحیه و احتشام السلطنه به وجود آمده بود، زیرا که مفتاح‌الملک طالب آن بود که بودجه انجمن را تصاحب کرده و محل آن را به مدرسه افتتاحیه ببرد و از طرف دیگر امین‌الدوله معزول شده بود و امین‌السلطان که نظر خوشی نسبت به انجمن نداشت نیز درصدد متلاشی کردن انجمن برآمد.

دشمنی میان مفتاح‌الملک و احتشام السلطنه شدت یافت و مفتاح‌الملک عریضه‌ای به مهر انجمن و اعضای دیگری که مخالف احتشام السلطنه بودند به شاه نوشت که ما اعضای صدیق نمی‌توانیم ببینیم احتشام السلطنه و چند تن از همراهانش بر ضد سلطنت اقداماتی نمایند، و صدراعظم نیز از فرصت استفاده کرده نامه را به شاه داد. متعاقب آن شاه سرپرستی کلیه تأسیسات انجمن را به وزیر علوم سپرد و حتی پنهانی به مختار السلطنه رئیس نظمییه سپرد که به ترتیبی احتشام السلطنه ترور شود. مختار السلطنه با سعی و کوشش فراوان شاه را از این فکر منصرف کرد (مختاری، ۱۳۲۶: ۳۶).

صنیع‌الدوله اولین رئیس مجلس بود که پایه و نظم پارلمانی را ریخت و دیگری مؤتمن‌الملک آخرین رئیس مجلس قبل از انقراض سلسله قاجار بود. در مطالعه تطبیقی کارنامه ریاست مجلس، احتشام‌السلطنه بدون شک درخشانتر از دیگران است (آدمیت، بی تا: ۱۸۷/۲).

احتشام‌السلطنه هفت ماه (شعبان ۱۳۲۵- صفر ۱۳۲۶ق) ریاست مجلس شورای ملی را برعهده داشت و خود از آن ایام به هفت ماه در انبار باروت یاد می‌کند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۶۰۱). در این دوره مجلس به کامیابیهای خیره‌کننده‌ای دست یافت، در عین حال ناکامی‌هایی هم داشت که ناشی از تصور و باورهای نمایندگان و مردم بود، مردمی که با صدور فرمان مشروطیت خود را از بند رسته و ناجی تصور می‌کردند، حتی رؤسا و پیشوایان و سرکردگان از مفهوم آزادی و مشروطه و حکومت پارلمانی و قانون و حدود آزادی افراد و اجتماعات و آزادی بیان و قلم کمتر اطلاعی داشتند تا چه رسد به توده ملت و عموم مردم. نظام پارلمانی در دوره ریاست احتشام‌السلطنه ترقی کرد تا آنجا که اعجاب ناظران را برانگیخت، چنانکه والتراسمارت<sup>۳</sup> که در جلسات مجلس حاضر می‌شد در گزارش خود می‌نویسد: نحوه مباحثات مجلس حالا خیلی ترقی کرده و از نظر نظم پارلمانی، مجلس ایران از اکثر پارلمانهای اروپا برتر است و از این نظر با مادر پارلمانهای جهان درخور قیاس می‌باشد (آدمیت، ۱۳۵۵: ۳۸۰/۱-۳۸۲، ۲/ ۱۹۰-۱۹۱).

احتشام‌السلطنه از همان روز نخستین ریاست، از ورود کالسکه نمایندگان و دیگران به باغ مجلس جلوگیری کرد، از دخالت تماشاچیان هنگام سخنرانی نمایندگان ممانعت به عمل آورد، ممانعتی که بعد اسباب دردسر وی شد. مهمترین اقدامات وی در مجلس، نظم بخشیدن به جلسات مجلس، فسخ تواضع و تعارف بیجا که در واقع جزء فرهنگ اجتماعی ما بوده و هست، زیرا همین که بعضی از وکلا وارد جلسه می‌شدند، اغلب حاضران برمی‌خاستند و

فرمانی را که مظفرالدین شاه برای تأسیس عدالتخانه صادر کرده بود نادیده انگارد.

اعضای حاضر در جلسه به استثنای احتشام‌السلطنه با عین‌الدوله هم‌صدا بودند ولی احتشام‌السلطنه با صراحت از تأسیس عدالتخانه دفاع کرد و حتی میان او و وزیر دربار، امیرپاشا بهادر مشاجره درگرفت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۸۵/۲). و فردای آن روز با وجودی که هنوز سفیر ایران در آلمان بود به عنوان رئیس کمیسیون سرحدی مأمور حل اختلاف مرزی ایران و عثمانی گردید و بدین وسیله محترمانه از تهران تبعید شد. احتشام‌السلطنه قریب به یکسال در سلدوز و موصل و بغداد با عثمانیها به مذاکره پرداخت و در این ایام خواسته‌های مردم از عدالتخانه تبدیل به مشروطه‌خواهی شد و در پایان مظفرالدین شاه ناگزیر به صدور فرمان تأسیس و تشکیل مجلس شورای ملی شد که در تاریخ ایران اشتهار به فرمان مشروطه دارد.

با مرگ مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزا جانشین وی شده و میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان را با لقب اتابک اعظم بر مسند صدارت نشاند. وی احتشام‌السلطنه را به تهران فرا خواند و منصب وزارت خارجه را برای او در نظر گرفته بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۵۷۶).

پس از چند ساعت از ورود احتشام‌السلطنه به تهران اتابک به هنگام خروج از مجلس شورای ملی ترور شد، رعب و وحشت در تهران حاکم گردید، مرتضی قلی‌خان صنیع‌الدوله رئیس مجلس شورای ملی استعفا کرد و صبح روز بعد گروهی از نمایندگان مجلس به خانه احتشام‌السلطنه رفتند؛ و او را که در نبودش از طرف اعیان و مالکان به نمایندگی انتخاب شده بود به مجلس آوردند و با اکثریت آرا به ریاست مجلس انتخاب کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۴۵۵؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۹۳).

احتشام‌السلطنه یکی از سه رئیس برجسته و کاردانی است که در سیر تاریخ مجلس شورای ملی پیش از تغییر سلطنت قاجار تأثیر مثبت و مهم گزارد، دو تن دیگر

3. Walter Smart

از مصوبات دیگر مجلس در این دوره برچیدن خزانه سلطنتی و انتقال وجوه آن به خزانه عمومی مالیه بود، پیشنهاد تشکیل قشون ملی، تنظیم بودجه و تعدیل مستمریها و تقلیل حقوق شاه و آوردن محمدعلی شاه به مجلس و سوگند وفاداری به قانون اساسی و متمم آن از جمله اقدامات مفیده احتشام السلطنه بود.

مجلس شورای ملی در این دوره به اعتلای قدرت سیاسی اش نیز رسید، درایت احتشام السلطنه در دفاع و محافظت از حریم مجلس و ایستادگی مجلس در برابر محمدعلی شاه، سرانجام او را به مصالحه کشاند، کودتای اول محمدعلی شاه درهم شکست، غائله میدان توپخانه خوابید. شاه کوتاه آمد و در سوگندنامه‌ای که نوشت به کلام الله سوگند خورد که «اساس مشروطیت» و «قوانین اساسی» را رعایت کند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

احتشام السلطنه در مجلس شخصیتی میانه‌رو بود و در مقابل تندروها و افراد خودسر که پیوسته موانع و دردسرهایی به وجود می‌آوردند، ایستادگی می‌کرد و آنان را به ملایمت و صبوری دعوت می‌کرد و در مقابل از طرف دربار نیز پیوسته برای او دردسرهایی آفریده می‌شد همچون واقعه میدان توپخانه. یک بار در ماه پنجم ریاست خود در مجلس با مرحوم سیدعبدالله بهبهانی بر سر دخالت وی در امر قضا برخوردی به وجود آمد تا آنجا که مسئله به استعفای از ریاست مجلس کشید، ظاهراً مسئله به خیر و خوشی خاتمه یافت ولی حوادث پشت سر هم چون بمب‌اندازی به اتومبیل محمدعلی شاه، و توقیف یکی از تماشاچیان که وابسته به یکی از انجمنهای تهران بود، سرانجام موجب شد که تندروها که وابسته به انجمنها و حامی آنان بودند، خواهان استعفای او از ریاست مجلس شدند. پنجاه و دو انجمن اطلاعیه‌ای صادر کرده و توسط میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل و گروهی به رؤیت احتشام السلطنه رساندند و خواهان استعفای وی شدند که در جواب ایشان گفت: زحمتی بی‌حاصل تحمل فرموده‌اید؛ زیرا من دیشب استعفا کردم... با شنیدن این جملات،

ناطق حرفش را قطع می‌کرد، رسم تواضع موقوف شد ولی برای حجج اسلام احتشام السلطنه به نمایندگی از طرف تمام اعضای مجلس به هنگام ورود ایشان به مجلس تواضع کرده، سایرین را معاف داشت.

تعیین مواجب یا حقوق برای نمایندگان از قرار ماهی یکصد تومان - اما او و صنیع الدوله اولین رئیس مجلس حقوقی نگرفتند - تأسیس کمیسیونهای هفت‌گانه ثابت که مهمترین آنها کمیسیون لوایح قانونی و کمیسیون انتخابات بود، تعیین مدت جلسات، هر جلسه چهار ساعت، اغلب جلسات صبح و عصر بود و در صورت ضرورت جلسه فوق‌العاده تشکیل می‌شد، روز جمعه هم جلسه مجلس برپا بود (آدمیت، بی تا: ۳۷۳/۱، ۳۷۸، ۳۷۹).

از اقدامات مهم دیگر احتشام السلطنه و مجلس اول تدوین متمم قانون اساسی بود که به موجب آن شاه هیچ مسئولیتی نداشت، محمدعلی شاه متغیر و معترض که: چطور من مسئولیتی ندارم، من بایستی رعایای خود را مثل شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند، سرپرستی کنم. احتشام السلطنه در مقام جواب برمی‌آید که: قانون اساسی خاصه قانون متمم همه حقوق و اختیارات سلطنت را در حکومت پارلمانی مشخص داشته، عزل و نصب وزراء تصمیمات عمده مملکتی از قبیل اجازه تشکیل مجلس، ریاست عالیه قوه مقننه و اجرائیه، مرجعیت انشای قوانین، اعلام جنگ و صلح، فرماندهی قوای نظامی با پادشاه است و غرض از عدم مسئولیت پادشاه در رژیم مشروطه این است که چون دولت در قبال مجلس مسئول اجرای قوانین و نظامات می‌باشد، و داشتن مسئولیت ملازمه جوابگوئی و بازخواست دارد، مجلس مقام سلطنت را مصون از مؤاخذه می‌داند، از این‌رو، پادشاه را غیرمسئول شناخته تا مقامات اجرایی به فرامین شفاهی و کتبی سلطنت متمسک و متعذر نشوند. و محمدعلی شاه راضی از توضیحات رئیس مجلس، متمم قانون اساسی را امضاء کرد. (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۶۱۱-۶۱۲). و هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که جز عزل و نصب وزراء بقیه مسئولیت‌های وی تشریفاتی است.

که رئیس مجلس بود؛ در مقابل تندروها او را وابسته به دربار می‌دانستند، وابسته‌ای که پس از کودتای محمدعلی شاه آنچنان واکنشی نشان داد که فریاد روسها هم به هوا بلند شد.

پس از آنکه مجاهدین مشروطه تهران را از دست محمدعلی شاه گرفتند و به حکومت استبدادی او پایان بخشیدند، احتشام السلطنه از طرف مردم به نمایندگی مجلس دوم انتخاب شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲۷۵/۴) لیکن از آمدن به تهران خودداری کرد و مدتی بعد از طرف دولت ایران به سفارت برلین برگزیده شد و متعاقب آن از سفارت برلین معزول به سفارت استانبول انتخاب شد و حدود هشت سال سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی بود. در این مدت به نمایندگی مجلس سوم شورای ملی انتخاب گردید، لیکن کماکان در مقام سفارت باقی ماند (همان، ۴۰۲/۵). در ایام سفارت وی در عثمانی جنگ جهانی اول شروع شد، و وثوق الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را با انگلیسیها منعقد کرد و احتشام السلطنه این بار وثوق الدوله را صدراعظم ایران ندانست و در عوض وثوق الدوله به هنگام سفر احمدشاه به اروپا، زمانی که در استانبول توقف کوتاهی داشت، احتشام السلطنه را از سفیری معزول کرد.

احتشام السلطنه پس از عزل به اروپا رفت و در ایام بیکاری خطرات خود را نوشت و در ۱۳۰۲ به تهران بازگشت و سال بعد از طرف سردار سپه رضاخان که رئیس الوزرا بود مأمور مذاکره با محمدحسن میرزای ولیعهد برای تخلیه کاخ گلستان و استعفای او از مقام ولیعهدی ایران شد (مدرسی، ۱۳۶۶: ۶۹/۱).

آخرین مقام رسمی احتشام السلطنه در ۱۳۰۵ ش در کابینه ترمیمی مستوفی الممالک بود که وزیر داخله شد (سرداراسعد بختیاری، ۱۳۷۸: ۱۹۰). پس از این تاریخ دیگر مصدر هیچ شغل و منصب دولتی نشد و تنها به عضویت در کمیسیون معارف بسنده کرد که ریاست آن با یحیی دولت‌آبادی دوست دیرین و همفکر او در انجمن معارف بود (سعیدی، ۱۳۵۴: ۹۶۳-۹۶۴). و دیگر اعضای کمیسیون عبارت بودند از: مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، حکیم الملک، مخبر السلطنه، مصدق السلطنه، نصیرالدوله بدر، محمدتدین، ممتاز الملک احمد سعید و سلیمان میرزا.

حضرات چنان یکه خوردند که احتشام السلطنه می‌نویسد: از تغییر رنگ و سرخی چهره نجیب صوراسرافیل من هم به وحشت افتادم (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۶۴۲).

احتشام السلطنه پس از استعفا از ریاست مجلس بلافاصله راهی برلین شد تا از آنجا به لندن برود، چون در ایامی که ریاست مجلس داشت برای وزیرمختاری او در لندن از دربار بریتانیا موافقت گرفته شده بود، در ضمن هنوز سفیر ایران در برلین هم بود. مدت دو ماه در برلین توقف کرد، در این ایام وقایع و حوادثی رخ داد که متعاقب آن از وزیر مختاری در لندن و برلین معزول شد.

در ایام توقف در برلین یک روز هنگام صرف ناهار در یک رستوران از اخبار ایران و بمباران مجلس از طرف محمدعلی شاه مطلع شد. این اخبار به اندازه‌ای در وی اثر کرد که از همان رستوران به یکی از روزنامه‌های مهم برلین تلفن کرده خواستار مصاحبه شد. وی در آن مصاحبه - با آنکه نماینده رسمی شاه ایران در انگلستان و آلمان بود- از هیچ تندی نسبت به محمدعلی شاه خودداری نکرد، وی در آن مصاحبه محمدعلی شاه را یاغی قلمداد کرده که علی‌رغم سوگندش به قرآن در مجلس با حمایت افسران روسی قزاقخانه (لیخوف و شاپشال معلم محمدعلی شاه) و پشت گرمی دولت تزاری روس کودتا کرده و مجلس را به توپ بسته است، به همین دلیل محمدعلی شاه را یاغی و جنایتکار دانست و وی را شاه قانونی ایران ندانست (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۶۸۱).

روسها به محض آگاهی از مصاحبه احتشام السلطنه که آنان را نیز به باد انتقاد گرفته بود و شریک در کودتای محمدعلی شاه معرفی کرده بود موضوع را با شاه ایران در میان گذاشتند و شکایت کردند که چگونه یک مأمور رسمی دولتی اقدام به چنین کاری کرده است و متعاقب آن خواهان عزل وی از وزیرمختاری لندن شدند. محمدعلی شاه نیز او را معزول کرد و احتشام السلطنه از برلین به پاریس رفت و به جرگه پاریس نشینان بعد از بمباران مجلس پیوست.

دربار قاجار پیوسته از احتشام السلطنه وحشت داشت از زمانی که پایه و اساس انجمن معارف را بنیاد نهاد تا آن زمان

## منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، انتشارات اختران، تهران؛
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، ج ۱، انتشارات پیام، تهران؛
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران: مجلس اول و بحران آزادی*، ج ۲، روشنگران، تهران؛
- احتشام السلطنه، میرزا محمودخان علامیر (۱۳۶۶)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، زوار، تهران؛
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۶)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران؛
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، عطار، تهران؛
- رشدیه، شمس الدین (۱۳۶۲)، *سوانح عمر*، نشر تاریخ ایران، تهران؛
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۳۸)، *مرآت الوقایع مظفری*، به کوشش عبدالحسین نوائی، زرین، تهران؛
- سردار اسعدبختیاری، جعفرقلی خان (۱۳۷۸)، *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران؛
- سعیدی، احمد (۱۳۵۴)، *تاریخچه کمیسیون معارف*، گوهر، شماره ۱۱ و ۱۲ سال سوم؛
- شیخ الاسلامی، جواد (مرداد و شهریور ۱۳۶۸)، *خاطرات احتشام السلطنه*، نشر دانش، شماره پنجم، سال نهم؛
- صفائی، ابراهیم (۱۳۶۲)، *رهبران مشروطه*، جاویدان؛
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، اساطیر؛ تهران؛
- کسروی، احمد (۱۳۶۹)، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران؛
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، دانشگاه تهران، تهران؛
- مختاری (مختار السلطنه)، حبیب الله (۱۳۲۶)، *تاریخ بیداری ایران*، دانشگاه تهران، تهران؛
- مدرسی، علی (۱۳۶۶)، *بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی*، تهران؛
- ملکزاده، مهدی (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، انتشارات علمی، تهران. ■